

وارث آب و خرد و روشنی

منبع: سایت زیتون، روز سه شنبه، مورخ: ۹۶/۶/۷

«دچار باید بود

و گرنه زمزمه حیرت میان دو حرف

حرام خواهد شد

همیشه با نفس تازه راه باید رفت»

بیست و دو سال قبل، روزگاری که دانشجوی داروسازی بودم و در دانشگاه تهران درس می خوانم، از طرف دانشکده، به کارخانه «ایران داروک» رفتم. پس از سخنان رئیس کارخانه درباره چند و چون تولیدات و محصولات کارخانه، دکتر ابراهیم یزدی، از دست اندرکاران و اعضای هیئت مدیره کارخانه در جمع دانشجویان حاضر شد و سخن گفت. اولین باری بود که یزدی را که بارها درباره مشی و سلوک سیاسی اش، شنیده و خوانده بودم، از نزدیک می دیدم. پیش از آن، از پدرم به تفاریق، ذکر خیر مهندس بازرگان و اعضای «نهضت آزادی ایران»، از جمله دکتر یزدی را شنیده بودم؛ اما مجال و توفیق دیدار با ایشان دست نداده بود. پس از فارغ شدن از مباحث مربوط به کارخانه، یزدی در جمع محدودی از بچه های دانشکده، از فعالیت های صنفی و سیاسی اش در ایام دانشجویی برای مان گفت، روزگاری که نظیر ما، در دانشکده داروسازی دانشگاه تهران تحصیل می کرد. در نخستین مواجهه، حافظه قوی، حاضر جوابی و جسارت یزدی به دلم نشست. پس از آن، توفیق دیدار بیشتر حاصل شد؛ در برخی از جلسات دعای کمیل نهضت آزادی، همچنین جلسات لیالی قدر ماه رمضان در منزل مرحوم سحابی خدمت شان می رسیدم. یک نوبت از دکتر یزدی دعوت کردم تا در یکی از جلسات ماهانه فارغ التحصیلان دبیرستان نیکان دوره ما که در خانه پدری برگزار می شد، حضور یابند و درباره تحولات سیاسی کشور سخن بگویند؛ ایشان هم با روی باز پذیرفتند.

در دهه هشتاد شمسی، چند بار توفیق نشست و برخاست مفصل با ابراهیم یزدی را یافتم، هم در منزل شخصی شان، هم در برخی محافل دیگر. خاطرات و تحلیل های سیاسی او از دهه های اخیر، انصافاً شنیدنی و تامل برانگیز بود. یادم هست یزدی از روابط حسنه خود با آیت الله خمینی در ابتدای انقلاب می گفت، از اینکه رهبر فقید انقلاب مایل بود پس از استعفای دولت موقت، همچنان با یزدی کار کند، اما عقیده و وفاداری یزدی به مشی و مرام بازرگان و نهضت آزادی، مانع از انجام این مهم شد. همچنین، ذکر می کرد که در ایام جنگ، چند بار تلاش کرده با آیت الله خمینی دیدار کند، اما احمد خمینی مانع از آن می شده، به نحوی که در آن سالیان تنها یک بار موفق به ملاقات با ایشان می شود. به روایت یزدی، اگر کارشکنی ها صورت نمی گرفت و او موفق می شد، بیش از این با آیت الله خمینی دیدار کند، چه بسا سرنوشت دیگری رقم می خورد و جنگ بسی زودتر از تابستان سال ۶۷ شمسی به پایان می رسید. همچنین، مشی و مرام طالقانی را می ستود؛ مشی ای که قائل به هیچگونه «حق پیشینی» برای روحانیت در وادی سیاست نیست. از این حیث، یزدی، طالقانی را با بهشتی مقایسه می کرد و می گفت: بهشتی بر خلاف طالقانی، به حکومت روحانیون متعقد بود و حقوق و منزلت ویژه ای برای این

صنف در نظر می‌گرفت. از نظر یزدی، نهضت آزادی، چه پیش و چه پس از انقلاب، به مشی طالقانی نزدیک بود و اعتقادی به حکومت برخاسته از دل دیانت و شریعت که متضمن حقوقی ویژه برای فقیهان است، نداشت. افزون بر این، از خلال این گفتگوها دریافتم که یزدی تحولات اندیشگی نحله نواندیشی دینی در دهه‌های اخیر را به دقت رصد می‌کند و در آثار و نتایج مترتب بر آنها در عرصه سیاست و اجتماع تأمل می‌کند.

آخرین بار، در بهار سال ۸۹ شمسی، چند ماه قبل از خروج از کشور، ایامی که برای ایراد چند سخنرانی به اصفهان رفته بودم؛ توفیق بحث و گفتگوی مبسوط با دکتر یزدی را یافتم؛ روزگاری که ایشان از زندان آزاد شده و علی‌رغم مشکل پروستات قدیمی که آن روزها عود کرده بود، در جمع دوستان می‌نشست و درباره مسائل سیاسی روز و منطقه سخن می‌گفت؛ انگار نه انگار که از مشکل جسمی محسوسی رنج می‌برد.

این روزها با خود می‌اندیشم که سیاست‌پیشه‌ای چون یزدی چه احوال و روزگار غریب و متلاطمی را سپری کرد. پیش از انقلاب، سال‌ها در کار مبارزه مدنی بر ضد رژیم شاهنشاهی بود و در این میان از هیچ امری مضایقه نکرد؛ در پاریس در حلقه نزدیکان به ایت‌الله خمینی بود؛ پس از پیروزی انقلاب، وزیر امور خارجه دولت موقت و نماینده مجلس در دور اول بود. پس از آن تا روزی که روی در نقاب خاک کشید؛ در کسوت منتقد و مخالف قانونی جمهوری اسلامی فعالیت کرد. یزدی، در این چهار دهه، از سوی انقلابیون تند و تیز و نیروهای حزب اللهی و دانشجویان خط امام و اصول‌گرایان متهم به وادادگی و سازشکاری و مرعوب شدن در برابر غرب گشته؛ از سوی مخالفان خارج نشین جمهوری اسلامی نیز جاده صاف کن تمام تحولاتی که در دهه‌های اخیر در داخل کشور رخ داده، به حساب آمده؛ همچنین در دو دهه اخیر، جوانان متعددی، جوانانی که عموماً پس از انقلاب به دنیا آمده، بارها او را که در پیدایی انقلاب بهمن ۵۷ نقش مهمی داشت، شماتت کرده و یزدی و امثال او را مسبب کثیری از ناکامی‌های کنونی انگاشته‌اند.

به رغم بادهای ناملایمی که می‌وزید، یزدی «وسیع بود و تنها»، «دچار گرمی گفتار» بود و «همیشه با نفس تازه» راه می‌رفت و هیچ‌گاه دست از طلب بر نداشت، پشیمان و مایوس نگشت و مشی سیاسی انتقادی مسالمت‌آمیز خود را فرو نهاد و در تمام این چهار دهه، در کسوت منتقد و معترض قانونی نظام جمهوری اسلامی باقی ماند. با همین نگاه و نگرش، در تمام انتخابات جمهوری اسلامی شرکت می‌کرد و شهروندان را، به رغم تمام تضيیقات و محدودیت‌های موجود، به شرکت در انتخابات و رای دادن دعوت می‌نمود. البته در این میان، خود و هم‌فکرانش در «نهضت آزادی ایران»، متحمل رنج بسیار شدند و آزار و اذیت و تهدید و زندان و دربدری را به جان خریدند و از «مما تحبون» خود انفاق کردند و حقیقت «بر» را نصیب بردند، سیاست‌پیشگانی که برخلاف احمدی‌نژاد و اعوانش، در پاکدستی، امانت، صداقت و حریت شهره آفاق‌اند و نامی نیک از خود بر جای گذاشته‌اند.

یزدی، سیاست‌پیشه‌ای بود از تبار و سلاله پاک مصدق، طالقانی، بازرگان و سحابی؛ وارثان «آب و خرد و روشنی» و آشنایان با «عادت سبز درخت». به نزد او، به نیکی می‌توان میان ایرانیت و اسلامیت جمع کرد و در روزگار کنونی، از مسلمانی‌ای سراغ گرفت که با دموکرات بودن عجین گشته و متضمن پاسداشت منافع ملی است.

هر چند یزدی، به چشم خود «فردای روشن» را در ایران زمین ندید و محصول زحمات دراز آهنگ شصت ساله «صبوری و شکوری» اش را درو نکرد؛ اما میراثی ماندگار در سپهر سیاست ایران زمین برجای گذاشت؛ میراثی که آزادی سیاسی

و مدنیت و مدارا و منفعت ملی را برمی کشد و دلمشغول تقویت جامعه مدنی و احزاب و تحقق ساز و کار دموکراتیک است؛ ساز و کاری که از کف خیابانها و درون جامعه می جوشد و سر برمی آورد، نه اینکه سوغات دولت‌ها و قدرت‌های خارجی است. به نزد وی، هر چند جاده‌ای که به فردای روشن ختم می شود، خصوصاً در خطه خاورمیانه، بسیار پرسنگلاخ است و نشیب و فراز و عقبه و موانع فراوان دارد؛ اما گریز و گزیری از بکار بستن روش‌های مدنی و مسالمت آمیز و مدد گرفتن از جامعه مدنی نیست؛ که در غیر این صورت نه از تاک نشانی می ماند و نه از تاک‌نشان. از این رو، نباید صبوری و امیدواری را فرو نهاد، که «صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند».

طنز روزگار است که ابراهیم یزدی، داروسازی که بیشتر سیاست پیشه بود تا داروساز؛ پنجم شهریور که در تقویم رسمی ایران «روز داروساز» است، به سمت بی سو پرواز کرد و «پشت حوصله نورها» دراز کشید و «هیچ فکر نکرد» که ما در این زمانه پرتب و تب، «برای خوردن یک سیب چقدر تنها» می مانیم.

در گذشت دکتر یزدی را به خانواده محترم ایشان، اعضای نهضت آزادی و تمام هموطنانی که در اقصی نقاط این کره خاکی می‌زیند و دلی در گروی آبادی و آزادی ایران زمین دارند، تسلیت می گویم. آسایش و آرامش روح بلند آن عزیز سفر کرده و تسلائی خاطر بازماندگان را به دعا از خداوند خواستارم:

«ما بی تاب، و نیایش بی رنگ/ از مهرت لبخندی کن، بنشان بر لب ما/ باشد که سرودی خیزد در خورد نیوشیدن تو/ ما هسته پنهان تماشاییم/ ز تجلی ابری کن، بفرست، که بیارد بر سر ما».